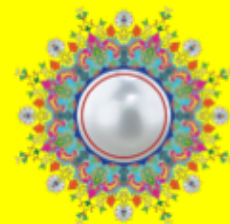


جشنواره تصویرسازی مرواریدهای مولانا

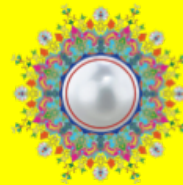


اندیشه جز زیبا مکن

فهرست

اهداف جشنواره	۱
زمانبندی جشنواره	۲
جوایز جشنواره	۳
فرم ثبت نام جشنواره	۴
مرواریدهای مولانا	۵

جشنواره تصویرسازی مرواریدهای مولانا



اهداف جشنواره

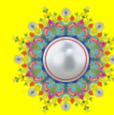
ترویج گفتار مولانا در قالب طراحی بصری

تشویق به خلق اثر و شکوفایی درون

حمایت از هنرمندان

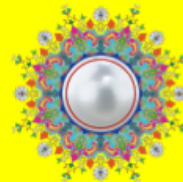
گسترش شادی و پیام عشق

جشنواره تصویرسازی مرواریدهای مولانا



مرحله اول	مرحله دوم	مرحله سوم	مرحله چهارم
۹ مهر تا اول آذر ماه ۱۴۰۰	اول آذر ماه تا ۱۵ دی ۱۴۰۰	۱۵ دی ۱۴۰۰ تا ۱۵ بهمن ۱۴۰۰	۱۵ بهمن تا ۱۵ اسفند ۱۴۰۰
Oct 1st to Nov 22nd 2021	Nov 23rd to Jan 5th 2022	Jan 5th 2022 to Feb 4th 2022	Feb 5th 2022 - March 5th 2022
ثبت نام	ارسال کار پایانی	مرحله داوری	اعلام برندگان و اهدای جوایز
پنج مروارید را انتخاب کنید (یک مروارید میتواند شامل یک یا چند بیت باشد)	اثر نهائی خود را در ابعاد ذکر شده در زیر به آدرس Morvairdha. ارسال فرمایید Molana@gmail.com	انتخاب آثار با کیفیت و ارسال به هیئت داوران	اعلام برندگان بصورت معکوس در کانال های مرواریدهای مولانا از شماره ۲۰ تا اول
از یک نمونه از کار خود یک عکس بگیرید	آثار رسیده پس از ۱۵ دی برای شرکت در مرحله بعد پذیرفته نمیشود	بررسی هیئت داوران و انتخاب ۲۰ اثر برتر	اهدای جوایز و تقدیر نامه ها
<p>فرم درخواست شرکت در جشنواره را پر کنید</p> <p>فرم و عکس نمونه از کار خود را به آدرس Morvairdha. ارسال فرمایید Molana@gmail.com</p> <p>دریافت تقاضا شرکت در جشنواره به همراه مرواریدی که با شما تعلق میگیرد را با ایمیل به اطلاع شما میرسانیم</p> <p>تقاضاهای رسیده بعد از اول آذر ماه ۱۴۰۰ از شرکت در جشنواره محروم می مانند</p>			
<p>هر اثر می بایست شامل تنها یک مروارید از مرواریدهای مولانا (*) و اثری نو و تولید هنرمند ارسال کننده باشد. اثر میتواند در قالب خطاطی، نقاشی، گرافیکی و یا عکاسی باشد. اثر ارسال شده به جشنواره بصورت دیجیتال خواهد بود. بهترین ها در این جشنواره جایزه میگیرند.</p>			
<p>(*) برای انتخاب اشعار (مرواریدها) به لیست مرواریدها رجوع فرمایید</p>			
<p>هدف ما آن است که تا حد ممکن از هر مروارید یک اثر دریافت کنیم تا تمامی مرواریدها توسط هنرمندان به تصویر درآید لذا ما برای هر مروارید نهایتاً ۳ تقاضا میپذیریم اگر گزینه های شما پر شده باشند بناچار از مرواریدهای انتخاب نشده به شما پیشنهاد خواهیم داد</p>			
<p>کادر میتواند مربع شکل و یا مستطیل شکل در ابعاد 3x4 باشد و اثر نهایی با دو کیفیت ارسال شود کیفیت متوسط زیر حجم یک مگ و با کیفیت بالا 300DPI برای چاپ در ابعاد 18in x 18in و یا 18in x 24 inch</p>			
<p>معیار انتخاب به تصویر کشیدن پیام هر مروارید و گویا کردن آن زیبایی و دلنشینی اثر استفاده از رنگهای شاد توصیه میشود</p>			
<p>با توجه به روشن بودن شرایط و مراحل جشنواره و به دلیل محدودیت زمان، از پاسخ گویی معذوریم.</p>			
<p>در اطلاع رسانی به دوستان هنرمند خود ما را یاری نمائید.</p>			

جشنواره تصویرسازی مرواریدهای مولانا



جوایز جشنواره

جایزه اول: تقدیرنامه و ۱۵۰۰ دلار

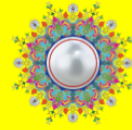
جایزه دوم: تقدیرنامه و ۱۰۰۰ دلار

جایزه سوم: تقدیرنامه و ۷۰۰ دلار

جوایز چهارم از چهارم تا دهم: تقدیرنامه و ۳۰۰ دلار

جوایز پنجم از یازدهم تا بیستم: تقدیرنامه و ۲۰۰ دلار

جشنواره تصویرسازی مرواریدهای مولانا



فرم شرکت در جشنواره

هر ثبت نام کننده میتواند حداکثر ۲ اثر به جشنواره ارائه دهد

نام صاحب اثر	فامیل صاحب اثر
<input type="text"/>	<input type="text"/>
شهر محل اقامت	تعداد آثار
<input type="text"/>	<input type="checkbox"/> یک اثر <input type="checkbox"/> دو اثر
ایمیل	تلفن همراه
<input type="text"/>	<input type="text"/>

شماره های مرواریدهای انتخاب شده (۵ عدد) به ترتیب انتخاب از راست با چپ

<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>
----------------------	----------------------	----------------------	----------------------	----------------------

با امضا این فرم شرایط شرکت در جشنواره را به شرح زیر میپذیریم

کادر میتواند مربع شکل و یا مستطیل شکل در ابعاد 3x4 باشد و اثر نهایی با دو کیفیت ارسال شود. کیفیت متوسط با حجم کمتر از Mb 1 و با کیفیت بالا 300DPI برای چاپ در ابعاد 18in x 18in و یا 18in x 24 inch

هر اثر میبایست نام و نشان داشته باشد در داخل اثر و زیر امضا نام مرواریدهای مولانا به همراه ماخذ ذکر شود (مثال: مرواریدهای مولانا غزل ۱۳۹۰)

هدف ما آن است که تا حد ممکن از هر مروارید یک اثر دریافت کنیم تا تمامی مرواریدها توسط هنرمندان به تصویر درآید. لذا ما برای هر مروارید نهایتاً ۳ تقاضا میپذیریم. اگر گزینه های شما پر شده باشند بناچار از مرواریدهای انتخاب نشده به شما پیشنهاد خواهیم داد.

اثری که به جشنواره ارسال خواهد کرد اصل بوده و از اثر دیگران کپی نشده است و پاسخ گوی هر گونه ادعای احتمالی در قبال آنها خواهیم بود.

پس از ارسال اثر نهایی به جشنواره دیگر نمیتوانم کار خود را از جشنواره خارج کنم.

این اثر بصورت رایگان در اختیار عموم گذاشته میشود و استفاده از آن رایگان خواهد بود.

سعی میکنم که در شماره معکوس برندگان مشارکت کنم و در پیج اینستاگرام خود (اگر داشته باشم) همراه با کانال مرواریدها برندگان بیست تا یک را اعلام کنم تا به پخش کلام مرواریدها و پخش اثر همکارانم کمک شود.

کپی رایت غیرانحصاری این اثر را به همراه تمامی حقوق انتشار، چاپ و فروش آن به جشنواره مرواریدهای مولانا، کانال های مرواریدها مولانا، آقای علی پژوهشگر و بنیاد Pearls of Persia واگذار می‌نمایم.

امضاء صاحب اثر	تاریخ امضا
<input type="text"/>	<input type="text"/>

لطفا در صورت امکان فرم را در نرم افزار word تکمیل کرده به همراه یک نمونه کار خود که زیر حجم یک مگ باشد به Morvaridha.Molana@gmail.com ارسال فرمایید در صورت نداشتن نرم افزار عکس فرم پر شده را ارسال فرمائید

مرواریدهای مولانا

دیدگاه مقام آدمی

۱	غزل ۱۳۹۰	من نور پاکم ای پسر نه مشت خاکم مختصر	آخر صَدَف من نیستم، من دُرّ شَهوار آدمم
۲	مثنوی ۱-۲	هر یکی از ما مسیح عالمیست	هر الم را در کف ما مرهمیست
۳	رباعی ۱۷۵۹	بیرون ز تو نیست هرچه در عالم هست	در خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی
۴		مرغ باغ ملکوتم، نی ام از عالم خاک	دو سه روزی قفسی ساخته اند از بدنم
۵	مثنوی ۴-۲۰	پس به صورت عالم اصغر توی	پس به معنی عالم اکبر توی
۶	مثنوی ۱-۱۲۳	روح صالح قابل آفات نیست	زخم بر ناقه بود بر ذات نیست
۷	مثنوی ۱-۱۵۷	کس نیابد بر دل ایشان ظفر	بر صدف آید ضرر نه بر گهر
۸	مثنوی ۶-۲۵	تو نه ای این جسم تو آن دیده ای	وا رهی از جسم گر جان دیده ای
۹	رباعی ۱۸۱۵	تا در طلب گوهر کانی، کانی	هرچه چشمش دیده است آن چیز اوست
۱۰	مثنوی ۱-۱۷۷	آدمی دید است و باقی پوست است	تا در هوس لقمه ای نانی، نانی
		چون که دید دوست نبود، کور به	هر چیز که در جستن آئی، آئی
			دید آن است آن که دید دوست است
			دوست کو باقی نباشد دور به

دیدگاه ضعف آدمی

۱۱	مثنوی ۳-۱۵۹	نفس و شیطان هر دو یک تن بوده اند	در دو صورت خویش را بنموده اند
۱۲	مثنوی ۲-۱	چون فرشته و عقل کایشان یک بدند	بهر حکمتهاش دو صورت شدند
۱۳	مثنوی ۱-۷۲	دشمنی داری چنین در سر خویش	مانع عقلست و خصم جان و کیش
۱۴	غزل ۱۷۶	راه حس راه خرانست ای سوار	ای خران را تو مزاحم شرم دار
۱۵	غزل ۳۷۸	پنج حسی هست جز این پنج حس	آن چو زر سرخ و این حسها چو مس
۱۶	غزل ۱۳۲	حس ابدان قوت ظلمت می خورد	حس جان از آفتابی می چرد
۱۷	غزل ۶۰۹	پیش چشمت داشتی شیشه کیود	زان سبب عالم کیودت می نمود
۱۸	مثنوی ۲-۱۱۵	گر نه کوری این کیودی دان ز خویش	خویش را بد گو، مگو کس را تو بیش
		جان شهوانی که از شهوت زهد	دل ندارد دیدن دلدار را
		پس به علت دوست دارد دوست را	بر امید خلد و خوف نار را
		چون شکستی جان ناری را ببین	در پی او جان پرانوار را
		شکاف پنج حس تو شکاف آن قفس است	هزار منظر بینی و ره به منظر نیست
		عقل گوید شش جهت حدست و بیرون راه نیست	عشق گوید راه هست و رفته ام من بارها
		بر هر چه همی لرزی می دان که همان ارزی	زین روی دل عاشق از عرش فزون باشد
		آن را که شفا دانی، درد تو از آن باشد	وان را که وفا خوانی، آن مکر و فسون باشد
		مرکب همت سوی اسباب راند	از مسبب لاجرم محجوب ماند
		آن که بیند او مسبب را عیان	کی نهد دل بر سبب های جهان

دیدگاه آدمی و خدا

۱۹	غزل ۲۸	ما گوی سرگردان تو اندر خم چوگان تو	گه خوانیش سوی طرب گه رانیش سوی بلا
۲۰	غزل ۳۲۳	گه جانب خوابش کشی گه سوی اسبابش کشی	گه جانب شهر بقا گه جانب دشت فنا
		گه عاشق این پنج و شش گه طالب جان های خوش	این سوش کش آن سوش کش چون اشتری گم کرده جا
		صید منی شکار من، گر چه ز دام جسته ای	جانب دام باز رو، و ز نروی برانمت
		گوی منی و می دوی، در چوگان حکم من	در پی تو همی دَوم، گر چه که می دوانمت

۲۱	غزل ۳۶۸	از هر جهتی تو را بلا داد	تا بازکشد به بی‌جهت
۲۲	غزل ۱۳۴۴	علم ما داده او و ره ما جاده او	گرمی ما دم گرمش، نه ز خورشید حمل
۲۳	مثنوی ۲-۴۰	ترس و نومیدیت دان آواز غول	می‌کشد گوش تو تا قعر سفول
۲۴	مثنوی ۲-۸۸	دوزخ و جنت همه اجزای اوست	هرچه اندیشی تو او بالای اوست
۲۵	مثنوی ۳-۴۳	عقل جزوی گاه چیره گاه نگون	هرچه اندیشه ناید آن خداست
۲۶	مثنوی ۳-۴۹	ما چو کشتیها بهم بر می‌زنیم	عقل کلی امن از ریب المنون
		ای تو در کشتی تن رفته به خواب	تیره‌چشمیم و در آب روشنیم
		آب را آبی ست کو می‌راندش	آب را دیدی نگر در آب
			روح را روحی ست کو می‌خواندش

دیدگاه آدمی در دنیای بیرون

۲۷	غزل ۳۲۳	جمله بی‌قراریت از طلب قرار تست	طالب بی‌قرار شو تا که قرار آیدت
۲۸	مثنوی ۱-۱۷	هر که بیدارست او در خواب‌تر	هست بیداریش از خوابش بتر
۲۹	مثنوی ۲-۵۲	مرغ بر بالا و زیر آن سایه‌اش	می‌دود بر خاک پیران مرغ‌وش
۳۰	مثنوی ۴-۱۰۶	ابلهی صیاد آن سایه شود	می‌دود چندانک بی‌مایه شود
۳۱	مثنوی ۶-۱۰۰	بی‌خبر کان عکس آن مرغ هواس	بی‌خبر که اصل آن سایه کجاست
۳۲	غزل ۱۲۴۶	تیر اندازد به سوی سایه او	ترکشش خالی شود از جست و جو
		ترکش عمرش تهی شد عمر رفت	از دویدن در شکار سایه تفت
		سایه یزدان بود بنده خدا	مرده او زین عالم و زنده خدا
		هر که کرد قصد گندم باشدش	گاه خود اندر تبع (بدنبال) می‌آیدش
		که بکاری بر نیاید گندمی	مردمی جو مردمی جو مردمی
		نردبان خلق این ما و منیست	عاقبت زین نردبان افتادنیست
		هر که بالاتر رود ابله‌ترست	که استخوان او بتر خواهد شکست
		گرچه پر نقش است خانه بر گنش	گنج جو و ز گنج آبادان گنش
		خانه‌یی پر نقش تصویر و خیال	وین صور چون پرده بر گنج وصال
		پرتو گنج است و تابش‌های زر	که درین سینه همی‌جوشد صور
		ساعتی میزان آنی ساعتی موزون این	بعد از این میزان خود شو تا شوی موزون خویش

دیدگاه رابطه دنیای بیرون و درون - قانون جاذبه

۳۳	غزل ۲۲۸۱	اندیشه جز زیبا مکن کو تار و پود صورت است	ز اندیشه‌ای احسن تند هر صورتی احسن شده
۳۴	مثنوی ۲-۱	زان سوی کاندازی نظر آن جنس می‌آید صور	پس از نظر آید صور اشکال مرد و زن شده
۳۵	مثنوی ۱-۷۲	در جهان هر چیز چیزی جذب کرد	گرم گرمی را کشید و سرد سرد
۳۶	مثنوی ۶-۴۳۰	ناریان مر ناریان را جاذب‌اند	نوریان مر نوریان را طالب‌اند
۳۷	مثنوی ۶-۹۶	ای بسا ظلمی که بینی در کسان	خوی تو باشد دریشان ای فلان
۳۸	مثنوی ۱-۹	اندیشان تافته هستی تو	از نفاق و ظلم و بد مستی تو
		آن توی و آن زخم بر خود می‌زنی	بر خود آن دم تار لعنت می‌زنی
		جرم بر خود نه که تو خود کاشتی	با جزا و عدل حق کُن آشتی
		و آن گنه در وی ز جنس جرم توست	باید آن خور را ز طبع خویش شست
		خلق زشتت اندرو رویت نمود	که تورا او صفحه آینه بود
		این جهان کوه است و فعل ما ندا	سوی ما آید ندها را صدا

دیدگاه هدف از سفر به این دنیا

چند بگفتم که خوشم هیچ سفر می‌نروم	این سفر صعب نگر ره ز غلی تا به تری	۳۹	غزل ۲۴۵۸
لطف تو بفریفت مرا گفت برو هیچ مرم	بدرقه باشد گرم بر تو نباشد خطری		
چون به غریبی بروی فرجه کنی پخته شوی	بازیبایی به وطن باخبری پُرهنری		
از حد خاک تا بشتر، چند هزار منزلست	شهر به شهر بردمت بر سر ره ثمانت		
هیچ مگو و کف مکن، سر مگشای دیگ را	نیک بجوش و صبر کن، زانک همی پرائمت	۴۰	غزل ۳۲۲
نی که تو شیرزاده ای، در تن آهوی نهان	من ز حجاب آهوی، یک ره بگذرائمت		
گوی منی و می‌دوی، در چوگان حکم من	در پی تو همی‌دوم، گر چه که می‌دوانمت		
تنها شدم راکد شدم بفسردم و جامد شدم	تا زیر دندان بلا چون برف و یخ می خاییم	۴۱	غزل ۱۳۸۷
چون آب باش و بی‌گره از زخم دندان‌ها بجه	من تا گره دارم یقین می‌کوبی و می‌ساییم		
دیدگاه راه - تسلیم			
لیک مقصود ازل تسلیم توست	ای مسلمان بایدت تسلیم جست	۴۲	مثنوی ۳-۱۹۸
ای نخود می‌جوش اندر ابتلا	تا نه هستی و نه خود ماند تو را		
چون ز مرده زنده بیرون می‌کشد	هر که مرده گشت او دارد رشد		
چون ز زنده مرده بیرون می‌کند	نفس زنده سوی مرگی می‌تند	۴۳	مثنوی ۵-۲۶
مرده شو تا مخرج الحی الصمد	زنده‌ای زین مرده بیرون آورد		
دیدگاه راه - سپاس و شکر			
ناسپاسی و فراموشی تو	یاد نآورد آن عسل‌نوشی تو	۴۴	مثنوی ۳-۱۰
لاجرم آن راه بر تو بسته شد	چون دل اهل دل از تو خسته شد		
شکر نعمت خوشتر از نعمت بود	شکر باره کی سوی نعمت رود	۴۵	مثنوی ۳-۱۳۲
شکر جان، نعمت و نعمت، چو پوست	ز آنک شکر، آرد ترا تا کوی دوست		
از خدا غیر خدا را خواستن	ظن افزونی ست و کلی کاستن	۴۶	مثنوی ۵-۳۶
دیدگاه راه - شناسایی هم هویتی			
پس بدان این اصل را ای اصل‌جو	هر که را درد است، او برده‌ست بو	۴۷	مثنوی ۱-۲۹
هر که او بیدارتر بر دردت	هر که او آگاه تر رخ زردتر		
گر قضا صد بار قصد جان کند	هم قضا جانت دهد درمان کند	۴۸	مثنوی ۱-۶۹
این قضا صد بار اگر راحت زند	بر فراز چرخ خرگاهت زند		
چونک غم‌بینی تو استغفار کن	غم بامر خالق آمد کار کن	۴۹	مثنوی ۱-۴۰
دیدگاه راه - انداختن هم هویتی‌ها فضا‌گشایی			
حیلت رها کن عاشقا دیوانه شو دیوانه شو	و اندر دل آتش درآ پروانه شو پروانه شو	۵۰	غزل ۲۱۳۱
هم خویش را بیگانه کن هم خانه را ویرانه کن	و آنگه بیا با عاشقان هم خانه شو هم خانه شو		
رو سینه را چون سینه‌ها هفت آب شو از کینه‌ها	و آنگه شراب عشق را پیمانه شو پیمانه شو		
باید که جمله جان شوی تا لایق جانان شوی	گر سوی مستان می‌روی مستانه شو مستانه شو		
خویش را صافی کن از اوصاف خود	تا ببینی ذات پاک صاف خود	۵۱	مثنوی ۱-۱۵۶
بینی اندر دل علوم انبیا	بی کتاب و بی معید و اوستا		
شب پدید آید چو گنج رحمتی	تا رهند از حرص خود یک ساعتی	۵۲	مثنوی ۳-۱۷۹
چون که قبضی آیدت ای راه‌رو	آن صلاح توست آتش دل مشو		
چون که قبض آید تو در وی بسط بین	تازه باش و چین می‌فکن در جبین		
خشم خود بشکن تو مشکن تیر را	چشم خشم خون شمارد شیر را	۵۳	مثنوی ۲-۲۶
بوسه ده بر تیر و پیش شاه بر	تیر خون‌آلود از خون تو تر		
دیدگاه راه - پیشگیری			
جان فدا کردن برای صید غیر	کفر مطلق دان و نومیدی ز خیر	۵۴	مثنوی ۵-۷۱۱

هر چه بینی سود خود ز آن میگریز	هر که پستاند ترا دشنام ده	مثنوی ۲-۲۳۲۷	۵۵
زهر نوش و آب حیوان را بریز	ایمنی بگذار و جای خوف باش		
سود و سرمایه به مفلس وام ده	هرچه از وی شاد گردی در جهان		
بگذر از ناموس و رسوا باش و فاش	زانچ گشتی شاد بس کس شاد شد	مثنوی ۳-۱۷۸	۵۶
از فراق او بیندیش آن زمان	از تو هم بجهد تو دل بر وی منه		
آخر از وی جست و همچون باد شد			
پیش از آن کو بجهد از وی تو بجه			

دیدگاه راه - پیشگیری - در رابطه با دیگران

در حقیقت دوستانت دشمن‌اند	که ز حضرت دور و مشغولت کنند	مثنوی ۴-۹۱	۵۷
هر ولی را نوح و گشتیبان شناس	صحبّت این خلق را طوفان شناس	مثنوی ۶-۷۶	۵۸
کم گریز از شیر و آژدرهای نر	ز آشنایان و ز خویشان کن خذر		
گفت هر مردی که باشد بدگمان	نشنود او راست را با صد نشان		
هر درونی که خیال‌اندیش شد	چون دلیل آری، خیالش بیش شد	مثنوی ۲-۶۹	۵۹
چون سخن در وی رود، علت شود	تیغ غازی دزد را آلت شود		
پس جواب او سکوت است و سکون	هست با ایّله سخن گفتن جنون		
تا کنی مر غیر را حبر و سنی	خویش را بدخو و خالی می‌کنی	مثنوی ۵-۱۳۶	۶۰

دیدگاه راه - صبر و خاموشی

صبر و خاموشی جذوب رحمتست	وین نشان جستن نشان علتست	غزل ۱۲۲	۶۱
رُزق حق حکمت بود در مرتبت	کان گلوگیرت نباشد عاقبت	مثنوی ۳-۳۷۴۷	۶۲
این دهان بستی دهانی باز شد	کو خورنده لقمه‌های راز شد		
انصتوا را گوش کن خاموش باش	چون زبان حق نگشتی گوش باش	مثنوی ۲-۱۰۰	۶۳
خמוש باش که تا وحی‌های حق شنوی	که صد هزار حیاتست وحی گویا را	غزل ۲۳۳	۶۴
باز با خود گفت صبر اولی‌تر است	صبر تا مقصود زوتر رهبر است		
چون نپرسی زودتر کشفست شود	مرغ صبر از جمله پیران‌تر بود	مثنوی ۳-۱۸۴۸	۶۵
ور بپرسی دیرتر حاصل شود	سهل از بی‌صبری‌ات مشکل شود		

دیدگاه راه - نزدیک شدن به او

دیدۀ ما چون بسی علت دروست	رو فنا کن دید خود در دید دوست	غزل ۱-۴۶	۶۶
دید ما را دید او نعم العوض	یابی اندر دید او کلّ غرض		
پوزبند و سوسه عشقت و بس	ورنه کی وسواس را بستست کس	مثنوی ۵-۱۳۷	۶۷
هر ندایی که ترا بالا کشید	آن ندا میدان که از بالا رسید	مثنوی ۲-۴۰	۶۸
او تویی، خود را بجو در او ای او	کو و کو گو، فاخته شو سوی او		
فکر آن باشد، که بگشاید رهی	راه آن باشد، که پیش آید شهی	مثنوی ۲-۹۲	۶۹
شاه آن باشد، که پیش شه رود	نه بمخزنها و لشکر شه شود		
آینه دل چون شود صافی و پاک	نقشها بینی برون از آب و خاک	مثنوی ۲-۱	۷۰
هم ببینی نقش و هم نقاش را	فرش دولت را و هم فراش را		

دیدگاه یار

آن سو مرو این سو بیا ای گلبن خندان من	ای عقل عقل عقل من ای جان جان جان من	غزل ۱۸۰۶	۷۱
قطره تویی بحر تویی لطف تویی قهر تویی	قند تویی زهر تویی بیش میازار مرا	غزل ۳۷	۷۲
مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم	دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم	غزل ۱۳۹۳	۷۳
اشتیاقی که به دیدار تو دارد دل من	دل من داند و من داند و دل داند و من	غزل ۷۵۸	۷۴
اندر دل من درون و بیرون همه او است	اندر تن من جان و رگ و خون همه او است	رباعی ۱۷۲	۷۵